

(ذکر ورود اعلیحضرت احمدشاه)

(در دهلی و مصالحت و مواصلت نمودن با خاندان سلطنت مغلی)^۱

چون اعلیحضرت احمدشاه بشهر درآمد لشکر را قدغن بلیغ فرمود که دست بتاراج مال و ایدای اهل و عیال اهالی سکنه شهر نکشایند و بمروت و حمایت رفتار کنند و مدت یک ماه در آنجا درنگ کرده در خلال زمان توقف به صلاح و صوابدید اعلیحضرت عالمگیر ثانی و واسطه سردار جهانخان پنجاه لک روپیه برسم و اسم پیشکش از نظام الدوله پسر وزیر الممالک قمرالدین خان مطالبه فرموده به ایدای آن منصب وزارت کشور هند را بوی مژده رسانید و او از دون همتی و خست طبع قبول نکرده محرم خان خواجه سرا مأمور تجسس وجوه نقدینه وی گشت و پس از ابراز اندوخته او جگرش را به آتش حسرت سوخته دو کرور روپیه گرفته تحویل خزانه اعلیحضرت احمدشاه شد و ازین معنی غازی الدین خان عمادالملک خوفناک گشته فرار کرد و اعلیحضرت احمدشاه سردار جهانخان را بعقب او فرستاده چون داخل فرخ آباد شده بود سردار بر مرام مأمور فایز نگشت و طایفه هندو متھرا را بفرمان اعلیحضرت احمدشاه قتل عام کرده پس از نهب و غارت قوم مذکور جهت امری جریده طلب حضور شده بعوض او شاه ولی خان وزیر مأمور تخریب متھرا گردیده او نیز بعد از حصول مدعا معاودت کرده شرف وصول حضور دریافت و اینوقت اعلیحضرت احمدشاه دختر عزیز الدین برادر عینی اعلیحضرت عالمگیر ثانی را برسم و رواج خسروانی بحال ازدواج شهزاده تیمور که شرف اندوز حضور بود در آورده پس از طی بساط سور و سرور دهلی را بعزیز الدین محمد بن اعلیحضرت محمد شاه بن اعلیحضرت محمد عالمگیر سپرده نظام الدوله پسر قمر الدین خان وزیر الممالک را بقرار مژده ای که داده و وجه گرفته بود منصب وزارت و نجیب الدوله را لقب امارت مرحمت فرمود.

(ذکر توجه اعلیحضرت احمدشاه)

(جهت سرزنش سورج مل جات بجانب اکبر آباد)^۲

و خود بعزم تنبیه سورج مل جات که از دیر باز صوبه اکبر آباد را تغلباً متصرف شده بود رایات عالیات ظفر آیات را در اوایل ماه جمادی الثانی سنه ۱۱۷۰ یک هزار و یکصد و هفتاد از دهلی بدانصوب شقه کشا فرموده یلمکده را که بفاصله پانزده کروهی دهلی واقع و از اراضی مقبوضه سورج مل جات بود به محاصره انداخته در ظرف سه روز بضرط توپ عدو کوب دیوار حصار را پست ساخت و کلید فتح بدست آورده همه مردم قلعه را از دم تیغ گذرانیده مال و منال شانرا بتاخت و پس از انجام کار آنجا بعزم تخریب متھرا که معبد قدیم اهل هند است حرکت کرده در قتل عام و شکستن اصنام و تاراج مال و متاع سکنه آن حدود صرف نظر نکرد. و ازهیچ چیز فرو گذاشت نفرمود حتی مردم نواحی قریبه و بعیده آنمقام که از دم تیغ غازیان کنار بودند از هول و بیم جان گریخته بمواضع مستعده پناه بردند و اعلیحضرت احمد شاه مظفر و منصور وارد اکبر آباد گردیده میرزا سیف الله خان قلعه دار سابقه پادشاهی سر اطاعت فرود نیاورده بمدافعه و انداخته گلوله توپ پرداخت واحدی را نگذاشت که پیرامون وی راه یابد و اعلیحضرت احمد شاه که سردار جهان خان را در حین توجه بجانب اکبر آباد به تسخیر قلاع سورج مل جات تعیین فرموده و وی سرگرم خصم کوبی و قلعه گشائی بود که از قضای مبرمه الهی در افواج اعلیحضرت احمد شاهی که بنزدیک آگروه نزول داشت چنان وبای عام در افتاد که مجال اقامت محال گشت. بنابراین اعلیحضرت احمد شاه دست از تصرف ملک سورج مل جات باز کشیده بعزم مراجعت به افغانستان از آهنگی که داشت عطف عنان کرده روی بسوی دهلی آورد و آنگاه به نزدیک دهلی رسید

^۱ بموجب نوشته خزانه عامره و صاحب تاریخ سلطانی

^۲ بقرار نوشته صاحب تاریخ سلطانی

اعلیحضرت عالمگیر ثانی با نجیب الدوله از راه پذیره بسر تالاب مقصود آباد بر آمده باهم ملاقات کردند و چندیکه اعلیحضرت احمد شاه در دهلی درنگ نمود دختر فردوس آرامگاه اعلیحضرت محمد شاه را بجاله نکاح خویش در آورده طریق مراجعت افغانستان بر گرفت و چون وارد سهرند شد عبدالصمد خان اشغری محمد زائی را بحکومت آنجا سرافرازی داده وارد لاهور شد و شهزاده تیمور را بنائب الحکومتی لاهور و ملتان و تته و کشمیر و جمو و غیره ولایات پنجاب نصب فرموده سردار جهانخان سپهسالار را پیشکار او تعیین نموده حکم قتل سکهان سکنه امرتسر را که در اکثر اوقات مصدر فتنه و فساد شده گرد کینه و عناد می انگیختند، داد. چنانچه مردم امرتسر را قتل و مال و منال همه را تاراج کرده تالاب آنجا را از سنگ و خاک انباشته بعد از راه کابل وارد قندهار شده بر مسند استراحت تقرر جست.

(ذکر شورش و فتنه مردم هند)

(و پنجاب بعد از مراجعت اعلیحضرت احمد شاه)^۳

بعد از آنکه اعلیحضرت احمد شاه از هند مراجعت کرده وارد قندهار گشت در سنه ۱۱۷۱ هزار و یکصد و هفتاد و یک سردار جهانخان آدینه بیگ را که در لکی جنگل خزیده بود بنا بر آن که از عمل و دخل ملک علم کامل حاصل داشت استمالت نموده بارسال رقم و خلعت حکومت میان دوآبه اکرامش فرمود و او که چنین روز را از خداوند می خواست فوز بزرگ دانسته بنظم و نسق و حکوت دوآبه پرداخت و بعد از چندی بفرمان طلب حضور شهزاده شد نظر بکردار سابقه خود که در واقعات سال هزار و یک صد و هفتاد رقم شده آمد اطمینان خاطر نداشت بنا بر آن بحضور شهزاده نیامده از راه فرار داخل کوهستان گردید و شهزاده تیمور بصوابدید سردار جهانخان مرادخانی نامی را بحکومت دو آبه بجای او مأمور فرموده بلند خان و سر فرازخان را بمعاونتش تعیین نمود و آدینه بیگ در کوهستان مصدر شورش گشته گروه سکھے را اغوا و بغوغا القا نموده با فوجی از خود بسر مراد خان حاکم دوآبه فرستاد جنگ دست داده بلند خان بقتل رسید و مراد خان با سرفراز خان تاب نیاورده از راه گریز نزد سردار جهانخان و شهزاده شدند و سکھان تمام بر کنات دو آبه خصوصاً جالندر را پایما و اشاره آدینه بیگ تاراج کردند و در خلال اینحال کنانه راوو شمشیر بهادر نامان برادران بالاجی راو باهولگر و غیره سرداران اهل هنود با سپاه نامعدود اتش فتنه بر افروخته از دکهن روی تسخیر و ستیز جانب هند آوردند و چو بحوالی شاهجهان آباد رسیدند آدینه بیگ را غنچه مراد بر شگفت بارسال رسایل و مکاتیب پس از پس ایشان را دعوت کرد و آنان که خواهان این شور و فغان بودند از آنجا که رسیده بودند روی فساد بسوی لاهور آوردند و چون بنزدیک سهرند رسیدند عبدالصمدخان حاکم آنجا بمدافعه پرداخته بکارزار پرداخت و در جنگ گاه دستگیر خصم شده سردار جهانخان نظر باز دحام اهل هنود و قلت جمعیت خود اقامه لاهور را از صواب دور دانسته با شهزاده تیمور لاهور را گذاشته در چهار محل و زین آباد رفته بدور خویش سنگری افراشته گوش باواز نشستند و از آنسوی اردوی اهل هنود لاهور را بی شایبه تصرف شده از عقب شهزاده رو بجانب چهار محل نهادند و شهزاده تیمور با سردار جهانخان اگر چه در کشش و کوشش صرف همت نمودند ولیکن در آخر کار نظر بکثرت لشکر هند و قلت افغانه سردارجهانخان را خوف مستولی گشته بخود اندیشید که مبدا از حادثه تقدیر شهزاده باوی اسیر و دستگیر شوند پس مردان و دلیران را به بهانه شبخون بسلاح آراسته خودش در هنگام عشا شهزاده را برداشته راه فرار برگرفت و تا قلعه اتک در جائی عنان باز کشید و از گذرگاه اتک عبور کرده وارد پشاور شده از آنجا عرض پرداز حضور اعلیحضرت احمد شاه گشتند و از ماجرا برای او نوشته آگهی دادند و آدینه بیگ با مرهتیان از گریختن شهزاده و سردار جهانخان مستحضر گردیده از تعاقب شان اسپ جلادت تاختند و بسنگ ریخته بقیه اردوی شهزاده را قتل و غارت کردند و قراول ایشان تا آب جیلیم از عقب شهزاده تاخته و او را نیافته برگشتند و اسیران را بفضیحت و رسوائی و خواری در امرتسر برده تالاب آنجا

^۳ بقرار نوشته خزانه عامره و تاریخ احمد و تاریخ سلطانی

را که اعلیحضرت احمد شاه کنده بود خاک و خاشاکش را بالای اسرا پاک کردند و تاپتل نامی را با چند هزار سواره مامور باقلمه کنار نهرسند نمودند که معابر و سواحل را محافظت نماید تا لشکر اعلیحضرت احمد شاه بیخبرانه پا نهاده اینطرف آب نیاید. خلاصه از دیره غازیخان تا ملتان و آب چنا و همه از قبضه کارگذاران اعلیحضرت احمد شاه بر آمده در تصرف غالبانه آدینه بیگ و سکهان در آمده در هنگام پیشکال سرداران اهل هند لاهور را به آدینه بیگ سپرده سالیانه هفتاد و پنج لک روپیه باسم پیشکش بر عهده او گذاشته خود مرهتیاں مراجعت کرده بشاهجهان آباد رفتند و بعد از توقف چند روز جنگونام که به تسخیر ملک راجکان اجمیر مامور بود باقلمه دهلی معین گشته دیگران عازم دکهن شدند و شورش بزرگ در هند برپا کرده راه خویش گرفتند چنانچه دتانام سندیه باتفاق عمادالملک و غیره نجیب الدوله را در موضع سکرताल محاصره کردند و او وزیر الممالک شجاع الدوله بن جلال الدین حیدر ابوالمنصور را بذریعه مکتوب بمعاونت طلبید و همچنین عمادالملک غازی الدین خان نیز از وی استمداد جست و شجاع الدوله نخست در امداد هریک از طرفین متردد شده آخر الامر سکرताल گردیده موجب هزیمت مرهتیاں نکوهیده خصال گشت. سپس شجاع الدوله و نجیب الدوله باتفاق دیگر راجکان هند و افغانانیکه از تسلط و استیلای مرهتیاں رنجیده خاطر شده بودند برعایت حمایت اسلام و حفاظت جان و مملکت خود ها عرایض بحضور اعلیحضرت احمد شاه فرستاده التماس نهضت موکب وی را بجانب هند نمودند و در خلال اختلال مذکور آدینه بیگ را که مینا و منشاء همه مفسده و مصدر تمام فتنه بود اجل موعود در رسیده در ماه محرم هزار و یکصد و هفتاد و دو ۱۱۷۲ راه آخرت پیش گرفت و جنگو راو پس از فوت او فوجداری سهرند را به صدیق بیگ داده دو آبه را بزوجه آدینه بیگ سپرد و سابا نام مرهته را بصوبه داری لاهور گماشت و او پس از رسیدن در لاهور تا نزدیک اتک لشکر جهت حفاظت سرحد و حراست ثغور مامور نموده خود بحکومت پرداخت.

(ذکر نهضت موکب اعلیحضرت احمد شاه)

(دفعه ششم جانب هند جهت اطفای نائره غوغا)^۴

اعلیحضرت احمد شاه از هزیمت شهزاده تیمور و عرایض راجکان هند فتنه جوئی و مفسده خوئی مرهتیاں را کماهو حقه مستحضر گشته با سامان هرچه تمامتر در سال ۱۱۷۳ یکهزار یکصد و هفتاد و سه باز روی بسوی کشور هند آورد و در ساحل نهر اتک با خود سابا صوبه دار لاهور و یا تاپتل گماشته او جنگ خفیفی رخ داده گروه هوند رو بهزیمت نهادند و منزهماً داخل لاهور شده نیروی مقاومت در بازوی خود ندیده از راه فرار جانب دهلی رفت و زوجه آدینه بیگ و صدیق بیگ که صوبه داری دو آبه و فوجداری سهرند داشت نیز از هیبت و سطوت کوبه شاهی فرار کردند و اعلیحضرت احمد شاه در ماه صفر سنه ۱۱۷۳ هزار و یکصد و هفتاد و سه وارد جمو از مضافات لاهور شده از راجه آنجا پیشک مرسوم گرفته بدون ترمیم محال مخروبه و منهوبه دست سکهان راه دهلی پیش گرفته شهزاده تیمور را با سردارجهانخان بقراولی نامزد فرمود و از آنسو عماد الملک غازی الدین خان که سری بفساد جنبانیده شجاع الدوله او را از سکرताल هزیمت داده بود از توجه اعلیحضرت احمد شاه آگاه گشته بلا مساهله فوراً داخل دهلی شده عزیزالدین محمد عالمگیر ثانی را با نظام الدوله پسر قمرالدین خان باتهام اینکه با اعلیحضرت احمد شاه ارسال ومرسول مکتوب دارند بقتل رسانیده آهنگ جنگ اعلیحضرت احمد شاه نمود و جنگورا و مرهته را با جمعی از سپاه مامور پیش رفتن نموده خود با لشکر انبوه از عقب او راه مدافعه برگرفت و از جانب دیگر دتا^۵ که بعد از هزیمت افواج هوند از سکرताल با شجاع الدوله گفتگوی مصالحه داشت و هنوز سخن صلح باقی و باشتی نیانجامیده بود که دتا از مرور اعلیحضرت احمد شاه و لشکرش از لاهور آگاه گردیده از صلح با شجاع الدوله در گذشته با هشتاد هزار سوار روی مدافعه براه اعلیحضرت احمد شاه نهاد و اعلیحضرت احمد شاه نظر بکثرت آمد و رفت لشکر مرهته دانست که راهیکه بجهت رفتن در پیش است علوفه و آذوقه اندک خواهد داشت پس از

^۴ بنا بر قول صاحب خزانه عامره و تاریخ احمدی و تاریخ سلطانی

^۵ دتا نام سرداری از اهل هند

دریای جمن^۶ عبور نموده وارد انترید شد و انترید در بین آب گنگ و جمن واقع و ابتدای خاک آن دامن کوه کمایون و انتهایش اله آباد است و آب هر دو نهر مذکور از جبل مزبور برخاسته در بدله اله آباد بهم ملحق می شوند و اعلیحضرت احمد شاه از آنجا حرکت کرده چون بسپهرند رسید سعدالله خان و نجیب الدوله و احمدخان بنکش و رحمت خان و دوندی خان که موطن ایشان در ابتدای خاک انترید بود از راه اطاعت پیش آمده شرف اندوز ملازمت رکاب شاهی شدند و از آنسو دتا با هشتاد هزار سواریکه همراه داشت بحوالی سپهرند با قراول اعلیحضرت احمد شاه که از موضع انترید مأمور قراولی فرموده بود ملاقی گشته جنگ در پیوست و دتا را شکست رو داده بجنگ و گریز خود را تا میدانی موسوم به دنی واقع قریب شاهجهان آباد رسانید و در آنجا افواج اعلیحضرت احمد شاه اطراف دتا و لشکرش را فرا گرفته وی جنکورا و برادرزاده خود را با قلیلی از سوار گریزانیده خود با دیگر فوجیکه همراه داشت از اسپ فرود آمده بمحاربه و مقاتله پرداخت و درانین پای شجاعت فشرده بضرب شمشیر و تفنگ از خون اهل هنود آنسرزمین را گلرنگ نموده دتا را با همه تبعه اش بقتل رسانیدند و از هشتاد هزار سواریکه با او بودند همان قلیلیکه با جنکورا و قبل از اشتغال نائره قتل گریخته ازین حربگاه جان سلامت بردند دیگران همه کشته شدند و این فتح میمون در ماه جمادی الآخر ۱۱۷۳ هزار و یکصد و هفتاد و سه رخ داده این دو بیت در ماده تاریخ آن از کتاب خزانه عامره که واقعات پادشاه مذکور ازان نقل می شود مرقوم گشت که بیت تاریخ باشد.

کرد سلطان عصر درانی قتل دتا به تیغ دشمن گاه

گفت تاریخ این ظفر آزاد نصرت پادشاه عالیجاه

سنه ۱۱۷۳

الغرض لشکر اعلیحضرت احمد شاه پس از انجام کار دتا و همراهانش در همانروز بتعاقب جنکورا و اسپ جلادت تاخته پانزده گروه مسافت را قطع کرده متصل سرای الله ویردی فروکش کرد و جنکورا بدست نیامده روز دیگر موضع نارنول را فرودگاه ساخت درین میان هولکر نام مقیم مکندره از کشته شدن دتا و تباہ گردیدن سپاه او آگاه گشته بسرعت خود را نزد سورج مل جات رسانید و خواستار آن شد که از راه اتفاق بدفع اعلیحضرت احمد شاه پردازند. او جواب داد که اکنون قوت مقابله با اعلیحضرت احمد شاه ندارم اگر پا نهاد ملک من شود آنوقت البته دست و پائی خواهم زد مقارن این حال مردم افاغنه متوطنه ابتدای خاک انترید که خزانه شاهی را با علوفه حمل و نقل داده از عقب اردوی اعلیحضرت احمد شاه می بردند و بمکندره فاصله بیست گروهی جانب شرق دهلی رسیده هولکر بر سر ایشان تاخته چون افاغنه از رفتن او نزد سورج مل جات آگاه شده اکثر خزانه و علوفه را از آب گنگ بدینسوی کشیده بودند حسب المرام بر مدعا فایق نیامده قدری از خزانه و علوفه را که بدانسوی آب مذکور مانده بود غارت کرد و اعلیحضرت احمد شاه ازین دست درازی او آگاه گردیده شاه پسند خان را با قلندر خان و پانزده هزار سوار مأمور سرزنش هولکر فرمود چنانچه ایشان شباشب خود را بدلهی رسانیده روز را بسر برده نصف شب از آب جمن^۷ عبور و ایلغار نمودند و بامدادان بسکندره^۸ رسیده بیخبرانه بسر هولکر ریختند و هولکر با سه صد تن سراسیه سان بر اسپان برهنه سوار و فرار شده دیگر سران و سپاه او را از ضرب تیغ افاغنه روز زندگی سپاه و تباہ گشت و احمال و اقتال شان با بقیه السیف غارت و اسیر شدند. بعد اعلیحضرت احمد شاه از نارنول حرکت کرده در شاهجهان آباد نزول فرموده ایام پشکال را در مکندره واقع اینطرف نهر جمن بمحاذی شاهجهان آباد بیلاق نمود تا که خبر قتل دتا و تباہ شدن سپاه او و هولکر سمر کشته بدکهن رسید سدا مل سوراو معروف ببادو عم زاده بالاجی را با سران نامور و لشکر انبوه و توپخانه آتش اثر از دکهن راه مدافعه اعلیحضرت احمد شاه را پیش گرفته چون بحوالی اکبر آباد رسید سورج مل جات بواسطه هولکر و جنکوراو بملاقات بادو رفته، وی از راه اعزاز و اکرام ایشان مسافت

^۶ دریای جمن

^۷ جمن

^۸ بمکندره

یک گروه برسم استقبال پیش آمده نیک بناخت و همچنین عمادالملک بواسطه سورج مل جات در حوالی متھرا به بادو پیوست و غرور بادو از کثرت سپاه و ملحق شدن راجکان بوی مضاعف شد.

(ذکر محاربات بادورا با افواج اعلیحضرت احمد شاه)

(و مقتول شدن و مستاصل شدن بادو)

بادورا پس از ملحق شدن راجکان هند و همعنان گردیدن بعضی امراء با وی دل قوی گشته رزم آرا گردید و بخود اندیشیده از سبب طغیان آب جمن گذشت و با اعلیحضرت احمد شاه مقابل گشتن را دوز از حزم و احتیاط دانسته بدل قرار داد که اول شاهجهان آباد را متصرف شده بعد باستظهار حصار آن بکار زار پردازد تا شاید کاری از پیش برد چنانچه روز سه شنبه نهم ماه ذی الحجه ۱۱۷۳ هزار و یکصد و هفتاد و سه از کرد راه داخل شهر شده بمتصل سرای سعدالله خان رسیده بایستاد و فوج را امر یورش بر ارگ کرد و لشکرش حمله براسد برج و دروازه خضری برده چندی بدھلی دروازه مغشول زد و خورد شدند و بیست تن مغل از زیر قلعه بضرب گلوله تفنگ مدافعه می کردند تا که فوج جنکورا و بزیر دیوان خاص متصل فیصل قلعه رسیده هولکر و جنکورا و بدروازه خضری قیام ورزیده در شکستن دروازه کوشش بلیغ نمودند ولیکن از جهت استحکام دروازه که به تخته های برنجی و سیخهای آهنین مستحکم بود تا چهار ساعت کاری از پیش نبردند و در اثنای این ماجرا پنجصد تن از مردم بیتل و از عقب ایشان تبعه هولکر و جنکورا و از جانب اسد برج بر فراز فیصل قلعه برآمده تا عمارت پادشاهی دست بردی کردند و هرچه از مال و منال قلعه کیان بدست شان افتاد از فراز باره بزیر انداختند و از سبب غارت اموال باستحکام و حفاظت قلعه نپرداختند تا که بیست تن مغل از تبعه یعقوب علیخان برادر وزیر شاه ولیخان که قلعه دار بود از قلعه سلیم گده روی بسوی خصم نهاده ده دوازده تن را از اهل هند بضرب شمشیر و تفنگ از پا در آوردند و از صدور این جرأت دست تبعه بادو و جنکو و هولکر از کار مانده بازی برده را باختند و از فراز قلعه خودها را بزیر انداخته حصار مسخر شده را مفت و رایگان از دست دادند و بعد از آن لاچار گشته در سرای سعدالله خان واقع قرب قلعه فراهم گشته فروکش کردند و بکار مورچال و نقب مشغول شدند و عمادالملک با سورج مل جات که ابن الوقت بودند و اینوقت راه موافقت با بادو می پیمودند در کارزار مداخلت نکرده از دور مشاهده می نمودند و لشکریان بادو قلعه را محاصره انداخته از آنجمله ابراهیم کاردی سه ضرب توپ قلعه کوب آورده در ریگ زار زیر قلعه استوار کرده بقلعه کوبی پرداخت و از صدمه گلوله توپ عمارات دیوان خاص و موتی محل و شاه برج را شکست عظیم رو داد اما بحصانت قلعه آسیبی نرسید تا که ذخیره قلعه کیان تمام شده از طرف اعلیحضرت احمد شاه احمدشاه نیز بنابر طغیان آب یاری و مدد کاری بدیشان نشد لاجرم یعقوب علی خان پیام داده التماس امان جان و مال و ناموس کرد که پس از قبولی یافتن ملتتمسش قلعه را ببادو و سپارد و مسئول او را قبول نموده بعد از توثیق عهد یعقوب علی خان با عیال و مال و منال خویش از قلعه بیرون شده در سرای علیمردان خان منزل گزید و از آنجا بذریعه کشتی از جمن عبور کرده داخل اردوی اعلیحضرت احمد شاه گشت و روز نوزدهم ماه ذی حجه سنه ۱۱۷۳ یکهزار و یکصد و هفتاد سه قلعه بتصرف بادو در آمده عمارات پادشاهی با همه کارگاه سلطنت از آن وی شد و او قلعه داری را به ناروشنگر برهنم مفوض نموده جمعی را جهت حراست قلعه باوی تعیین فرموده بعد از آن بواسطه برهنمی ابواب مراوده با شجاع الدوله که در اردوی اعلیحضرت احمد شاه بود کشود و شجاع الدوله بجواب بادو اظهار نفس الامر و بیان مطابق واقع نموده پیام داد که از دیر گاه است که مرهته و براهمه دکهن بر مملکت هند استیلا یافته و امراء و راجکان کشور هند از بدعهدی و طماعی و کج روشی اعیان و جور و تعدی متصدیان ایشان در رنج افتاده ناچار اعلیحضرت احمد شاه را بذریعه عرایض طلبیدند که حفظ سر و مال و ناموس ایل والوس خودرا بمعاضدت او نمایند چنانچه اینک از راه حمایت در رسیده مترصد فرصت بدانسوی آب جمن بیلاق گزیده است و اگر چه چند دفعه برهنم مذکور از طرف بادو نزد شجاع الدوله رفت و آمد در اردوی اعلیحضرت احمد شاه کرده تمهیدات صلح در میان آورد اما از کج فهمی و خود پسندی سرداران مرهته رشته مصالحه صورت انتعقاد نگرفت و

سورج مل جات نیز عاقبت کار را از گفتار و کردار مرهتیان و خیم دانسته برخصت بادو از لشکر او جدا شده در یلم کده رفت و بادو که سلطنت دکهن داشت از خست طبع نقره سقف دیوان خاص پادشاهی را کنده بگداخت و سکه زده رایجش ساخت و همچنین طلا و نقره آلات موقوفه قدمگاه^۹ حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم و مزار سلطان المشایخ نظام الدین اولیا قدس سره و مرقد اعلیحضرت محمدشاه فردوس آرامگاه را از قبیل مجمر و شمعدان و قنادیل و غیره همه را متصرف شد و بعد از چندیکه از قلت بدل عدم علوفه کار بر سپاه بادو صعب و دشوار گشت ناچار شده در آخر ایام پشکال از شاهجهان آباد بعزم تاراج معمورات قصد بیرون خرامیدن کرد و روز بیست و نهم صفر سنه ۱۱۴۷ یکهزار یکصد و هفتاد و چهار هجری در وقت برآمدن از شهر یسر معی السنه را عزل کرده میرزا جوان بخت بن شاه عالم عالی گوهر را در شاهجهان آباد بر مستند حکومت نشانید و هم بتصور اینکه اعلیحضرت احمد شاه از شجاع الدوله بدگمان شده او را از پیش برهاند امر وزارت را غایبانه بنام وی شهرت داد و ناروشنکر برهنم را مأمور باقامه شاهجهان آباد کرده خود با تمام سپاه بجانب شیخ پوره راه برگرفت و عبدالصمد خان درانی که ذکر گرفتار شدنش در سهرند بدست اهل هنوز از پیش گذشت و آخر الامر رها گشته اینوقت با قطب الدین خان روهیله و نجابت خان که از زمینداران آنولایت بودند و آذوقه و علوفه باردوی اعلیحضرت احمد شاه میرسانیدند از خوف بادو در قلعه کنجپوره در آمده در بروی بادو بستند و او در روز هفتم ربیع الاول سنه ۱۱۷۴ یکهزار یکصد و هفتاد و چهار مذکوره ایشان را در قلعه محصور ساخته و بضرب توپ رخنه در حصار انداخته مسخر کرد و عبدالصمد خان و قطب الدین خان را بدرجه شهادت رسانیده قصبه کنجپوره را غارت نموده از هیچ گونه ستم دریغ نکرد و اعلیحضرت احمد شاه از شنیدن این خبر در غضب شده با آنکه نهر جمن پایاب نشده بود بتائید حضرت وحید لشکر امر در آب زدن فرموده در روز هجدهم ربیع الاول سنه مزبوره دلیران افاغنه از معبر باکیت واقع قرب شاهجهان آباد اسپ بآب زده بعضی پایاب و برخی بشنا عبور کردند و پاره را که زمان اجل رسیده بود غرق و هلاک شد و خود اعلیحضرت احمد شاه نیز اسپ بدریا زده بگذشت و بادورا ازین عبور شاه و لشکر درانی چشم عقل خیره گشت و با چهل هزار سواریکه همراه و از کنجپوره عزم سرهند داشت راه سرهند را از سبب لشکر اسلام مسدود دیده جانب پانی پت رو آورد و دومنزل قطع کرده وارد آنجا شده دانست که ناچار گردیده در میدان جانب شمالی پانی پت سنگری از توپخانه بدور خود استوار کرده مستعد و آماده پیکار نشست و اعلیحضرت احمد شاه در روز بیست و یکم ماه ربیع الاول در مقابل سنگر او فروکش کرده جانین بمحاربه گرائیدند و یومیه یکدیگر را بضرب توپ و تفنگ زدن و خستن آغاز کردند تا که لشکر افاغنه راه آمد شد علوفه را از چار جانب تنگ ساختند الا راه عقب سر شان که الاجات نامی که از مشاهیر زمینداران و مرزبانان سرهند بود و از سمت لاهور بدان راه آذوقه برای شاه ارسال می نمود و آنرا نیز لشکر افاغنه آگاه گردیده غارت می کردند و هفت روز بدین وتیره بیگاه کرده اعلیحضرت احمد شاه دانست که مرهتیان با وجود تنگی هنگامه از حصاریکه بزنجیر توپخانه بدور خود استوار داشته اند بر نمی آیند پس بروز بیست و هشتم ماه مذکور حکم یورش داده خود نیز پا در رکاب نهاده سردار جهانخان و شاه پسند خان و نجیب الدوله را پیش رو همه افواج تعیین کرد و از عقب آنان شجاع الدوله را با لشکر و تبعه خودش و احمد خان بنکش و حافظ رحمت خان و دوندی خان و فیض الله خان بن علی محمد خان روهیله امر رفتن فرمود و خود با اشرف الوزاء شاه ولیخان بساقه عسکر جای گزید و چون صفوف سپاه شاه درانی آراسته گشت بادو نیز قدری راه از سنگر بیرون شتافته چون سد آهنین استوار ایستاده در اول ظهر روز بیست و هشتم ماه ربیع الاول آتش حرب شعله ور گشته اسباب قتال بکار افتاد و تا وقت عصر همچنان در بین جانین زد و خورد پایه دار بود که ده هزار تن پیاده روهیله که در زیر رایت نجیب الدوله قرار داشتند بسنگر ریخته بلونت زاو خسرزاده بادو که مختار کارش بود بضرب گلوله تفنگ از پا در آمد راه قرارگاه اصلی خویش پیش گرفت و دلیران روهیله چیره دستی ها نموده آخر الامر که تاریکی شب حایل گردیده امتیاز از خود و بیگانه از میان برداشته شد بجای خود مراجعت نمودند اگر نه در همانروز کار مرهته تمام می شد و در خلال احوال مذکوره کوبند پندت نام که از قلعه اتاو با ده هزار سوار و خزانه و علوفه بسیار از جانب

^۹ وجه تسمیه آن قدمگاه آنست که شخصی از صالحین حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم را در آن موضع در خواب دیده بقدمگاه موسوم ساخت.

دیگر نهر جمنا حمل و نقل داده بشاه دره^{۱۰} واقع محاذی شاه جهان آباد رسیده میخواست که بر سر مرهته متعلقه نجیب الدوله تاخته غارت نماید و بعد از آن براه انترید رو ببالا رفته از گذرگاه واقع کنجپوره گذشته بفوج پادو محلق شود چنانچه مطابق خواهش خویش از شاه دره حرکت کرده وارد پرکنه جلال آباد واقع دوازده گروهی شاهجهان آباد گردیده فرود آمد و قبل از فرود شدن او در آنجا اعلیحضرت احمد شاه از عزم او آگاه گشته عطاکی خان را با پسر عبدالصمد خان درانی و پنج هزار سوار بسرکوبی او معین و مامور فرمود و ایشان از معبر رام راه و باکت گذشته بعد دو روز بشاهد رسیدند و نائب مناب ناروشنکر را که در آنجا اقامه داشت با همراهانش از دم تیغ گذرانیده بعد از آن از عقب کوبند پندت راه برداشتند چون وارد غازی الدین نکر واقع شش گروهی شاهجهان آباد گردیدند و مرهته که در آنجا بود قتل نموده رو بجانب جلال آباد نهادند و بمنزل گاه کوبند پندت که در همانروز رسیده و فرود آمده بود ریخته او را با همراهانش چنانچه بایست بقتل رسانیدند و غنیمت بسیار از نقد و جنس و دواب بدست آورده سر کوبند پندت را بریده با غنایم بحضور اعلیحضرت احمد شاه آورده بخاک پایش انداختند و ازین سوی نیز مدت منحصر شدن بادو در سنگر ممتد گشته از وفور فضله آدمی و دواب و عدم پاکیزگی اردوگاه و قحطی علوفه کارش ابتر شد چنانچه هر روز جمعی از آدم و دواب از تعفن وجود بمرض هلاک گرفتار میگرددیدند تا که از ظهور نتیجه (لاستطیعون حيله و لایهتدون سبیلا) عرصه بر محصورین نهایت تنگ گشت ناچار بخود اندیشیده قرار دادند که هر آینه بدون مقاتله از گرسنگی در اندرون سنگر خود بخود متلاشی خواهند شد پس بهتر آنست که دفعتاً هجوم آورده بر لشکر اعلیحضرت احمد شاه حمله ور شوند تا شاید داغ کلفت از چهره شاهد مقصود زدوده آید چون رای ایشان بدین امر قرار گرفت در روز چهارشنبه ششم ماه جمادی الآخر سنه ۱۱۷۴ یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار افواج خویش را بسلاح حرب آراسته با توپخانه از سنگر بر آمده رو بسوی اردوی اعلیحضرت احمد شاه نهادند و مبارزان افغان که چون ژیان کمین کرده انتظار صید میکشیدند آن قدر و حوصله و درنگ کردند که اهل هنود نخجیر آسا پیش آمده بمقدار دو تیر پرتاب از سنگر خویش دور شدند آنگاه تکبیر گویان بر ایشان حمله کرده بطرفه العینی صفوف اعدا را از هم دریده از سرداران اول و سواس راو را بخون کشیده بسیار تن از احاد افراد اهل هنود را سر از تن بریدند و پس از وی بادورا بمصدق آیه کریمه (باء و بغضب من الله) مفقود العین و الاثر گردانیده همچین جنکوراو و دیگر سرداران را مقتول نمودند و از آنجمله ابراهیم خان کاردی دستگیر و در قفس بزنجیر شده آخر الامر از دم شمشیر گذشت و جنگ گاه از خون کشتگان سپاه مرهته گلرنگ گشت و بیست و دو هزار نفر برده و کنیز دکهنی نژاد بدست شیرمردان افغان افتاد و غنائیم از حد حصر وعد بیرون از نقد و اجناس و جواهر و توپخانه و پنجاه هزار سر اسب و دو لک فرد گاو و چندین هزار اشتر و پنجمصد زنجیر پیل بتصرف غازیان شجاعت منشان افغان در آمد و بقیه السیفی که از لشکر هنود راه گمنامی می پیمودند مردم دهات بقتل و غارت آنها برخواسته اکثر از گریزیان را قتل و اسیر نمودند و قلیلی بهزار گونه تعب جان سلامت بردند و از سرداران شمشیر بهادر برادر علاتی^{۱۱} بالاجی راو در عرض راه کشته شده احدی زنده نجست مگر دو سه تن که یکی از ایشان هولکر بود که بهزار گونه زحمت راه فرار جانب مالوه پیموده از آنجا در پونه رفت و بالاجی راو نیز در نوزدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۱۷۴ یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار غصه مرگ شد و اعلیحضرت احمد شاه بعد از حصول این فتح بزرگ از حربگاه که میدان پانی پت بود خرامیده در سواد دهلی رایت ظفر آیت نصب کرد و حکومت دهلی را به شهزاده عالی گوهر بن عزیزالدین ملقب به شاه عالم تفویض فرموده چون او در بنگاله بود میرزا جوان بخت پسرش را به نیابت پدرش سربلند ساخت و وزارت را بشجاع الدوله و امارت لشکر را به نجیب الدوله سپرد و قبل از آنکه امر وزارت را بشجاع الدوله محول فرماید میخواست که او را با خود در قندهار آورد ولیکن با تماس مردم آنجا با خود بر نداشته بوزارتش گماشت و خود رایت مراجعت افراشته پس از ورود در لاهور زین خان مهمند را بحکومت آنجا گذاشته از راه کابل با شوکت و تجمل وارد قندهار شد.

^{۱۰} این شاه دره غیر شاه دره لاهور است.

^{۱۱} برادر علاتی - برادری که از یک پدر و دو مادر باشند.

(بنیاد نهادن اعلیحضرت احمد شاه شهر قندهار را)

پس از نزول اجلال از آنجا که اعلیحضرت احمد شاه را این امر دامن گیر خیال بود که هوای شهر نادرآباد از سبب تقریبش بچمن و نی زار ردی و مخل صحت است خراب فرموده در جای با فضای خوش آب و هوایی بنام خویش شهری احداث نماید لهذا اولاً نهر عریض و عمیقی در ساحل غربی رود ارغنداب حفر نموده جانب دشت کشیدن فرمود که تعمیر شهر نماید و ازین معنی طائفه الکوزائی که مالک آن اراضی بودند مانع آمدند و این امر باعث فسخ عزیمت وی گردیده فعلاً دست از کار کشید تا که بعد از چندی والده ماجده اش بجوار رحمت حق پیوسته در آنجا دفنش فرموده موسوم بروضه اش نمود و همچنین تصمیم عزم کرد که در حدود غربی قریه مرو قلعه احداث شهر نماید طایفه بارکزائی مانع آمدند و اعلیحضرت احمد شاه از حلمیکه داشت هر دو طایفه فوفلزائی را غیرت قرب قومیت دامنگیر ضمیر شده بجز عرض رسانیدند که در هر موضع از املاک ایشان خاطر نشان شاهی گردد بنیاد شهر فرمایند مضایقه نخواهد بود و اعلیحضرت احمد شاه ازین استدعای آنها شگفته خاطر گردیده در جائیکه حالا شهر موجود است موازی دوازده قلبه وار زمین که از روی تخمین معادل ششصد جریب باشد مهندسی فرموده اساس شهر نهاد و در شهور سال ۱۱۷۴ هزار و یکصد و هفتاد چهار دست بکار برده بر عهده همت تمام طوایف درانی چنان نهاده قرار داد که بقرار تقسیم برادرانه هر قبیله سکه و کوچه بنام خود عمارت نماید و باره و بروجش را بصنعت استادان کار که از ایران و هند دران دیار فراهم آورده بود بمتانت و حصانت شایان بر افراشت و در وسط شهر که محل و مرکز اسواق است گنبدی بزرگ و بقعه سترک بنیاد کرد و پس از اتمام باره و بروج و کندن خندق همه علماء و مشایخ و سادات و فقراء و ایام را صلاهی عام در داده دعوت طعام فرمود و بعد از بدل انعام و صرف طعام همکنان بدعای اختتام پرداخته از قادر لاینام بذریعه تلاوت اینکلام التماس خیر برای سکنه این شهر نمودند (رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و الیوم الآخر) و شهر اعلیحضرت احمد شاهی نام نهادند و همدر سالیکه شهر اعلیحضرت احمد شاهی بنیاد شد شهزاده تیمور از حضور پدرش اعلیحضرت احمد شاه بحکومت هرات مأمور گشته در آنجا رفت و تا که والد ماجدش نقد حیات سپرد بایالت هرات قیام داشت و حالات بعد از آتش در موقع آن مرقوم شده می آید انشاء الله.